

صورتی قهرمان

پلنگ صورتی



قسمت شماره ۴

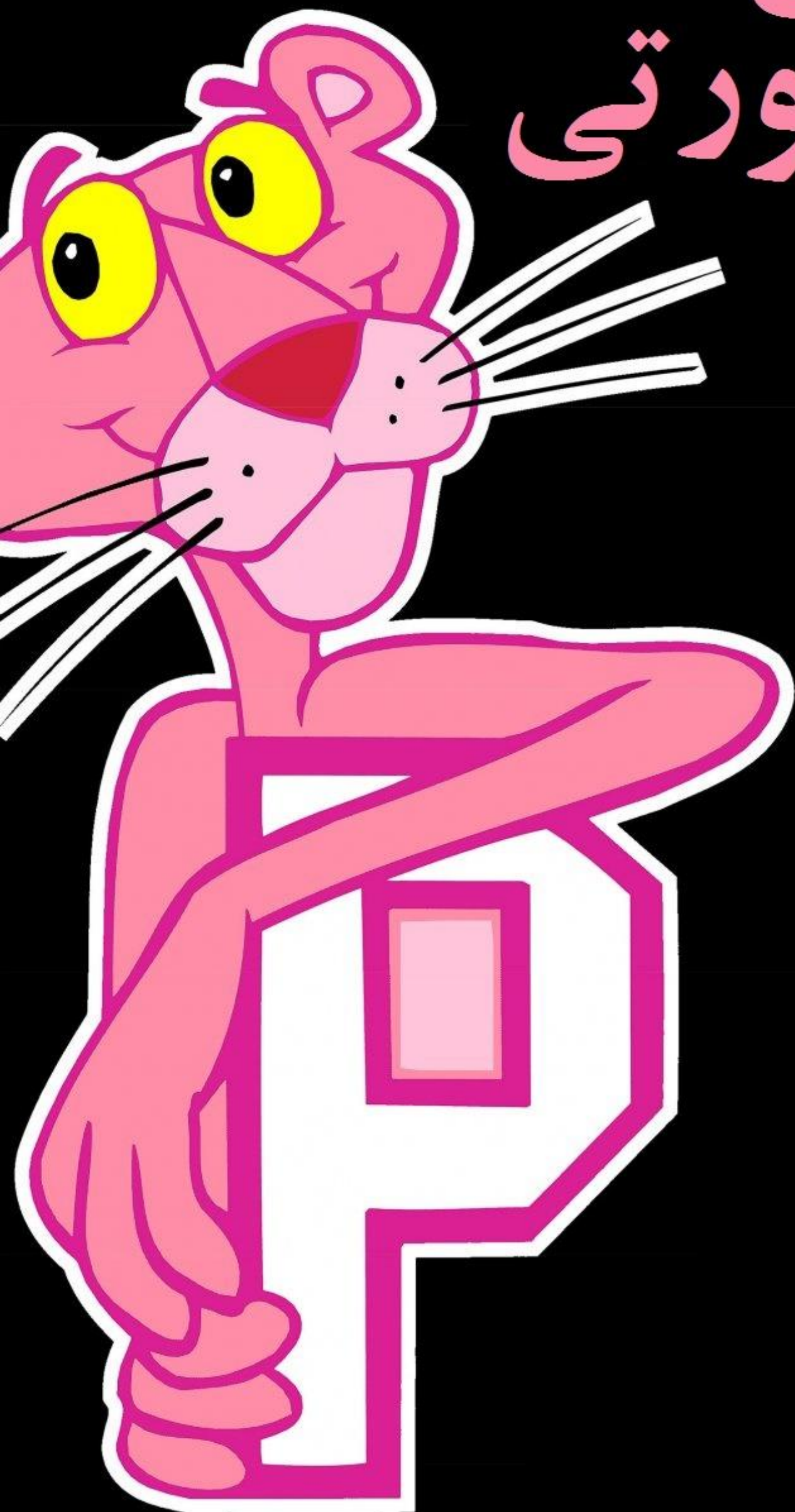
نویسنده و تصویرگر: وارن تافتس

ترجمه: محمد صادق جابری فرد



دیگر تصویرگران:
جورج پاچکو
پیت آلوارادو

پلنگ صورتی

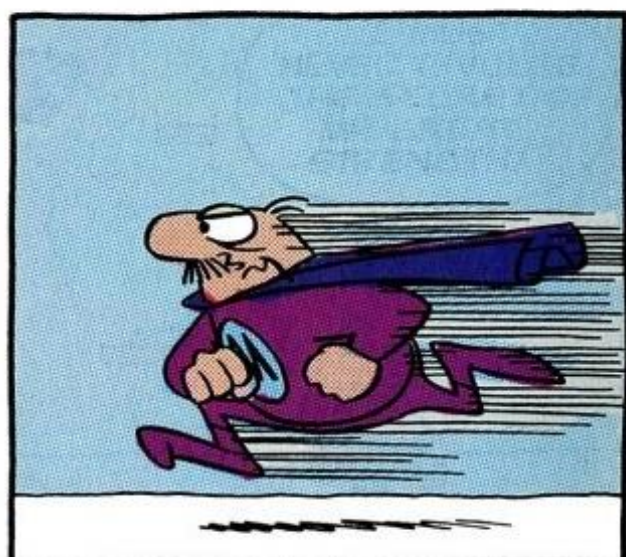


پلنگ صورتی

صورتی خبرنگار



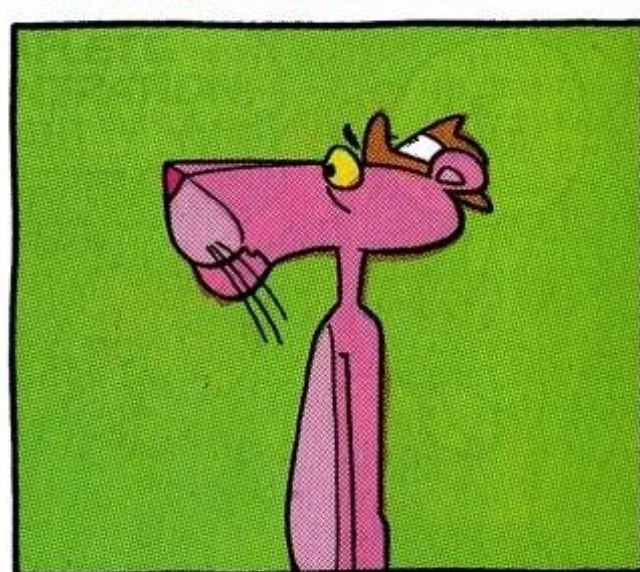
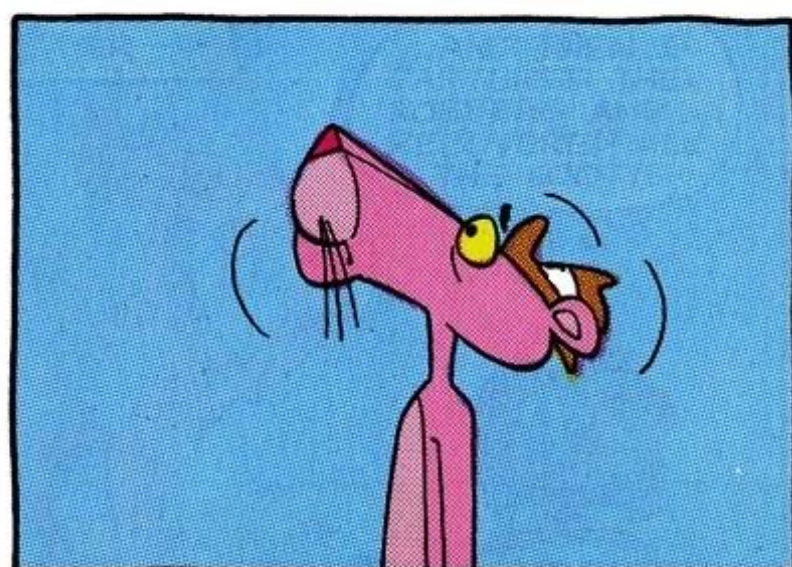








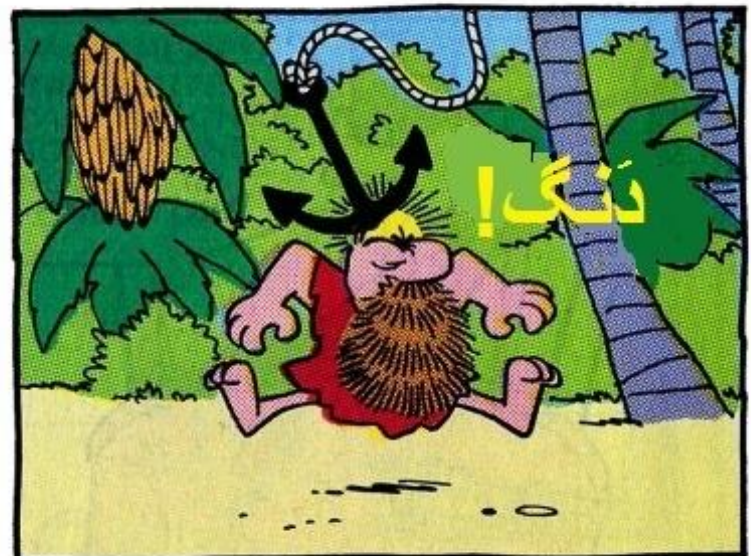




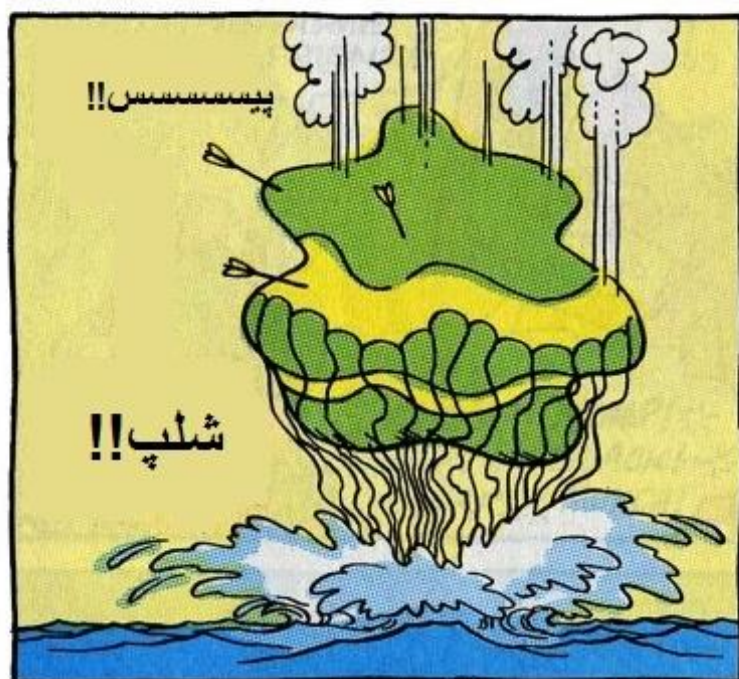
کف دست صورتی

پلنگ صورتی









پرونده‌ی: رئیس شرکت تبهکاری

آقای بازرس





«پس من یک دست لباس ضد گلوله‌ی کامل زیر لباسم پوشیدم...»



«من مدت‌ها در اداره پلیس کار کرده‌ام و وقتی یک تماس ساختگی را می‌شنوم متوجه می‌شوم...»

این تماس گیرنده‌ی ناشناس فکر می‌کند من بدون آمادگی وارد تله می‌شوم!



«اما رئیس به هر شکل مرا متوجه خودش ساخت و برایم آرزوی موفقیت کرد...»



وقتی لباس ضد گلوله پوشیده باشی، کسی آهسته روی شاته‌ات بزند، متوجه نمی‌شوی...



«اما وقتی خواستم آنجا توقف کنم...»



«من با سرعت به سمت سومین تیر برق خیابان بن بست رفتم...»



«یک کسی با نیت سوء ترمز ماشینم را دستکاری کرده بود...»



«تصور کنید چه احساس بدی داشتم وقتی دیدم که درهای هر دو سمت ماشینم قفل شده و باز نمی‌شوند...»



به گردش دریایی در بندرگاه ما خوش آمدید، جناب بازرسی! این یک سفر ویژه و بدون بازگشت است!

«مخزن جهش با هوای فشرده، دقیقاً برای استفاده در چنین مواقعی طراحی شده...»



اما تبهکار در صندوق عقب ماشین را فراموش کرده بود، و قابل ذکر است که هیچ کدام از تجهیزات ویژه در کارخانه روی ماشین نصب نشده اند...»



«او را بازرسی کردم و یک کارت ویزیت پیدا شد...»



«با خوش شانس کامل روی همان تبهکار بدنام یعنی بوقلمون زبل فرود آمدم...»



«دقیق تر بگویم آنجا به نظر یک اتاق متروکه می‌آمد...»



«بوقلمون را گذاشتم تا به کار مهم‌تری برسم! اما دقیقاً نمی‌دانستم که چه در انتظارم است...»



«سپس در با صدای بلند پشت سرم بسته شد و من منتظر یک تله دیگر بودم...»



«کف اتاق شروع کرد به بلند شدن به طرف سقف! داشتم فکر می‌کردم که حالا لباس ضد گلوله چطور می‌تواند بهم کمک کند...»



از اینکه به زور و شکستن وارد جایی بشوم نفرت دارم، اما وظیفه پلیسی مهم‌تر از اخلاق شخصی است...

(فورت!)

شکستن!



اما بهم بگو... چطور وقتی کف اتاق بلند می‌شد تو آسیب ندیدی؟

بازرس



و به این ترتیب...
تبریک می‌گم، بازرس! حالا ما رئیس شرکت تهیه‌کاری را گرفتیم، و همینطور بوقلمون زبل را!

چرا!

تحت پیگیری
رئیس شرکت
تهیه‌کاری.
(هر کسی که هست)



یک روش ابتدایی، رئیس عزیز! من فقط لباس زیر ضدگلوله ام را تا روی سرم بالا کشیدم و تبدیل شدم به یک درکوب انسانی!

بازرس

پرونده بسته شد!



صورتی داوطلب

پلنگ صورتی

